بازپژوهی انگاره «یکتاپرستی در باورداشت مشرکان عصر نزول» با کاربست تاریخی قرآن

رسول چگینی[1]

چکیده

زیست مشرکان عصر نزول، در حوزه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... مورد توجه قرار گرفته است. قرآن مجید به‌عنوان تنها منبع وحیانی آن دوره، کمک شایانی به بازشناخت عقیده اعراب جاهلی کرده است. باتوجه‌به استناد وهابیت به آیات قرآن برای اثبات توحید ربوبی مشرکان، لازم است در گام نخست با استناد به آیات قرآن، ادعای آنان مورد نقد قرار گیرد. آیات قرآن با دو رویکرد توصیفی و تبیینی، به گزارش باورداشت مشرکان پرداخته است. آیات توصیفی، وضعیت اعتقادی مشرکان را تصویرسازی کرده و آیات تبیینی، عقیده صحیح توحیدی را با دو نگرش ایجابی و سلبی ارائه داده است. از رهگذر آیات دانسته می‌شود که مشرکان از عقیده توحید ربوبی بیزار بودند و مبارزات زیادی با موحّدان ربوبی داشتند. آنان برای پروردگار، معادل و همسان قرار می‌دادند و شئون ربوبیت را از بت‌های خود درخواست می‌کردند. قرآن مجید مشرکان را از شریک پنداشتن برای الله در خالقیت و مالکیت و تدبیر امور برحذر داشته و آنان را به عبادتِ یکتا پروردگار عالم دعوت کرده است. این دلالت‌های قرآنی، ادعای وهابیت مبنی بر توحید ربوبی مشرکان را به چالش می‌کشد.

واژگان کلیدی: عصر جاهلی، مشرکان، قرآن، توحید ربوبی، ربوبیت، بت، وهابیت.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم ﷺ، قم، ایران؛ Rsl.chegini@yahoo.com.

مقدمه

دوران جاهلیت یا عرب پیش از اسلام، یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی است که شناخت آن، تأثیر بسزایی در فهم صحیح آموزه‌های وحیانی دین اسلام دارد؛ زیرا قرآن مجید خط بطلانی بر بسیاری از باورها و رسوم دوران جاهلیت کشید که شناخت این باورهای نادرست، درک بهتری از فلسفه تشریع برخی قوانین اسلام ایجاد می‌کند.

قرآن در آیات متعدد، از دوره عرب پیش از اسلام یاد کرده و آن را مورد سرزنش قرار داده است؛ زیرا آن دوران، آکنده از گمان‌های بی‌اساس نسبت به خداست (آل‌عمران:۱۵۴)؛ قانونگذاری در فرهنگ جاهلی، گرفتار کژی و انحراف است (مائده:۵۰) و اخلاق جاهلی، نامناسب است (فتح:۲۶). همین که قرآن کریم، از دوره پیش از اسلام، با عنوان «الجاهلیة الاولی»، دوران نادانی و سبک‌سری (احزاب:۳۳) یاد کرده، خود گواه آن است که قرآن، نگاه منفی به فرهنگ آن دوره دارد و به مقابله با عناصر فرهنگی عرب جاهلی پرداخته است.

غیر از حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی عرب پیش از اسلام، قرآن گزارش‌های چندپاره‌ای درباره باور و عقیده مشرکان ارائه داده است که با مطالعه آنها می‌توان فضای فکری دوران جاهلی را بازسازی کرد. باتوجه‌به ماهیت عقیده که از جنس امور باطنی به شمار می‌آید، دستیابی به چگونگی باور عرب جاهلی باتکیه‌بر گزارش منابع تاریخی بسنده نیست و إخبار منابع وحیانی همچون قرآن، که از عمق باطن افراد آگاهی دارد، آگاهی کامل‌تری در اختیار پژوهندگان قرار می‌دهد. افزون بر اهمیت گزارش‌های قرآن، واکاوی مقایسه این دوره تاریخی با دوره‌های دیگر اسلامی و حتی عصر حاضر، از دیگر ضرورت‌های بحث درباره دلالت‌های تاریخی قرآن برای شناخت عرب پیش از اسلام است؛ چه اینکه برخی به دلیل عدم وجود اسناد و مدارک کافی از نحوه زندگی و باورهای عرب پیش از اسلام، بی‌محابا به همسان‌سازی میان مسلمان امروزی با عرب پیش از اسلام می‌پردازند تا از این رهگذر، بسیاری از عقاید و رسوم مسلمانان را برخاسته از باورهای جاهلی معرفی کنند و مسلمانان را از دایره اسلام خارج نمایند.

موضوع «توحید ربوبی مشرکان»، یکی از زیربنایی‌ترین مسائلی است که از سوی وهابیان،

به‌عنوان پایه‌ای برای اثبات شرک مسلمانان، مورد استناد قرار می‌گیرد. اهمیت این موضوع باعث شده است که تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره آن نگارش یابد، اما باتوجه‌به اینکه همچنان از سوی وهابیت، به‌عنوان اصل پذیرفته‌شده مطرح می‌شود، بنابراین لازم است محتواهای تولیدی در این موضوع، مورد بررسی قرار گیرند تا امکان سوءاستفاده از آیات قرآن، برای وهابیان فراهم نشود.

مقاله فرارو، به دنبال بررسی دلالت‌های تاریخی قرآن برای شناخت عرب پیش از اسلام در حوزه عقیده یکتاپرستی است. در این نوشتار، مطالعه کتابخانه‌ای و مراجعه مستقیم به قرآن مجید و ارائه مباحث به شیوه توصیفی ـ تحلیلی لحاظ شده است. بسامد مطالب، بر نادرستی ادعای وهابیت نسبت به عقیده یکتاپرستی عرب پیش از اسلام شهادت می‌دهد.

تاکنون نوشته‌های استواری در این موضوع به رشته تحریر درآمده است که تلاش نویسندگان آنها بر کسی پوشیده نیست. مقاله «توحید ربوبی و توحید بندگی از دیدگاه عرب جاهلی و روش قرآن در برخورد با آنها» (سلطانی، ۱۳۹۵، پرتو وحی، شماره ۴) از مقالاتی است که پیشینه این پژوهش به شمار می‌رود. البته این مقاله در بخش اول به سراغ منابع تاریخی رفته و بخش دوم آن با نام «برخورد خداوند با بینش جاهلی»، تحت سه عنوان «مبارزه انبیای الهی با شرک در بندگی»، «توحید بندگی‌محور دعوت انبیا» و «توحید بندگی و توحید ربوبیت‌محور دعوت اسلام و قرآن» است. همان گونه که ملاحظه می‌شود، محور اصلی این مقاله، رویکرد قرآن نسبت به مسئله توحید ربوبی است؛ درحالی‌که در مقاله پیش رو، عقیده مشرکان نسبت به توحید ربوبی، از خلال آیات به دست آمده است.

مقاله «وهابیان و توحید ربوبی» (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۱، سراج منیر، شماره ۷ ـ ۸)، نزدیک‌ترین مقاله با مسئله این پژوهش است؛ اما تفاوت این دو را باید در این دانست که مقاله پیش رو، با نگاه تاریخی به سراغ آیات قرآن رفته و به دنبال کشف عقیده مشرکان در حوزه توحید ربوبیت است. بنابراین از نقاط تمایز این مقاله با دیگر مقالات، کشف عقیده مشرکان عصر نزول با اهتمام بیشتر به آیات قرآن و ژرف‌نگری در جزئیات است. افزون بر اینکه دسته‌بندی جدیدی برای آیات قرآن مجید ارائه شده است. البته همچنان اشتراکات فراوانی میان این

مقالـه با دیگر مقالات وجود دارد که اهمیت این مسـئله و لـزوم بازگویی حقایق برای در امان مانـدن از تحریـف، بازنشـر برخـی مطالب را توجیه‌پذیـر می‌کند. در این مقالـه، همه آیاتی که بازنمای اعتقاد مشرکان است، مورد پژوهش قرار گرفته و با دسته‌بندی آنان به دو گروه توصیفی و تبیینی، باور مشرکان پیرامون معبودانشان تصویر شده است.

گزارش قرآن از اعتقاد مشرکان پیش از اسلام

شرک و بت‌پرستی همواره در بین بشر بوده است و یکی از بخش‌های اساسی دعوت انبیا را دعوت به توحید و نفی شرک و مبارزه با آن تشکیل می‌دهد. این انحراف، در جامعه جاهلی اعراب نمایان اسـت؛ بنابراین ادعای یکتاپرسـتی برای مشرکان، جمع اضداد به شمار می‌رود. اما برخی با تقسیم توحید به الوهی و ربوبی، مشرکان را تنها در الوهیت، دارای شرک می‌دانند و توحید ربوبیت را برای آنان ثابت می‌کنند (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۹، ص۷۳؛ همان، ۱۳۹۷، ص۱۷۶؛ نجدی، ۱۴۱۸، ص۴ و همان، بی‌تا، ص۲۰۲). مراد از الوهیت، انجام امور عبادی مانند دعا، نیایش، ذبح و... است. ربوبیت نیز به معنای عقیده به خالقیت و مالکیت و تدبیر امور است (العثیمین، ۱۴۱۳، ج۱، ص۱۸).

این در حالی است که دلالت‌های فراوانی در قرآن مجید وجود دارد که مشرکان، نه‌تنها در الوهیت دچار شـرک بوده‌اند، بلکه الهه‌های خود را نیز دارای شـئون ربوبی می‌دانسـتند. قرآن مجید ادعای توحید ربوبی مشـرکان را به چالش کشـیده و با دو رویکرد توصیفی و تبیینی، بر بطلان این سخن حکم کرده است.

۱. رویکرد توصیفی

مراد از توصیفی، آیاتی از قرآن هستند که عقیده مشرکان درباره الهه‌ها را توصیف می‌کند. این توصیف، گاهی به‌صورت مستقیم است که عقیده مشرکان را به نمایش می‌گذارد و گاهی خبر از برخی افعال مشرکان می‌دهد که نمایانگر عقیده درونی آنان است. باتوجه‌به اهمیت تقدم پاسخ نقضی بر حلی، ابتدا مواردی که نقض بر ادعای عقیده توحید ربوبی مشرکان است ذکر می‌شوند.

۱ـ۱. بیزاری مشرکان از عقیده توحید ربوبی

در آیاتی از قرآن مجید، به یکی از کارهای مشرکان اشاره شده که بیانگر عقیده آنان است.

خداوند در آیه ۴۶ سوره اسراء، مشرکان را افرادی توصیف می‌کند که بر قلبشان پرده‌ای افکنده شده و در گوش‌هایشان سنگینی است. در جای دیگری از این سوره، خداوند به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا﴾ (اسراء:۱۶).

در این آیه تصریح شده است که هنگام یاد کردن نام خداوند با صفت «رب»، مشرکان روی‌گردان می‌شوند. در این آیه، دو واژه قابل‌توجه است: «رب» و «وحده». این دو، اصلی‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده توحید ربوبی هستند. درصورتی‌که مشرکان به توحید ربوبی عقیده می‌داشتند، چرا هنگامی که رسول‌الله ﷺ خداوند را با وصف «رب وحده» (توحید ربوبی) یاد می‌کرد، آنان روی‌گردان می‌شدند؟

۲ـ۱. مبارزه مشرکان با موحدان ربوبی

از مهم‌ترین موانعی که گسترش اسلام را در سال‌های نخستین بعثت با مشکل مواجه می‌کرد، دشمنی و مبارزه مشرکان با مسلمانان بود؛ تا آنجا که مسلمانان را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند و به اخراج از قبیله و شهر مجبور می‌کردند. قرآن مجید به گوشه‌ای از این جنایات مشرکان اشاره می‌کند: ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ﴾ (حج: ۴۰).

خداوند متعال در این آیه، علت مبارزه مشرکان با مسلمانان را عقیده توحید ربوبی معرفی کرده است. استفاده از صیغه «ربنا الله» به جای «الله ربنا» که بر رب بودن الله تأکید دارد و نه الله بودن رب، بیانگر این نکته است که اصلی‌ترین دلیل دشمنی مشرکان این بوده است که آنان ربوبیت را تنها برای الله تعالی قائل بوده‌اند. اگر مشرکان در این عقیده با مسلمانان هم‌نظر بودند، نباید به این دلیل، مسلمانان را از مکه اخراج می‌کردند!

در آیه دیگری نیز این معنا بیان شده است. خداوند در آیه اول سوره ممتحنه، از دوستی گزیدن از دشمنان الله و مسلمانان برحذر می‌دارد و این نکته را یادآور می‌شود که این افراد، همان‌هایی بودند که شما را به جهت عقیده به توحید ربوبی، از شهر و دیارتان اخراج کردند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ﴾ (ممتحنه:۱).

پذیرفته است که وجود تعارض میان عقیده مسلمانان با عقیده مشرکان، باعث دشمنی

میان این دو گروه بوده است. این آیه، این تعارض را عقیده به ربوبیت الله تعالی بیان می‌کند. درنتیجه، مشرکان به ربوبیت الله ایمان نداشته‌اند و به همین دلیل، مسلمانان را مورد آزار و شکنجه قرار می‌دادند.

۳ـ۱. معادل قرار دادن برای رب

از دیگر آیاتی که توحید ربوبی مشرکان را نفی می‌کند، آیاتی است که بر نظیر قرار دادن برای پروردگار یکتا از سوی مشرکان دلالت دارد. این آیات، توصیف عقیده مشرکان است که از خلال اعترافات خودشان و یا إخبار خداوند به دست می‌آید. برای نمونه، خداوند در سوره شعراء، حال مشرکان در روز قیامت را حکایت می‌کند؛ زمانی که به دوزخ وارد می‌شوند و به گمراهی خود در دنیا اعتراف می‌کنند. مشرکان علت جهنمی شدن خود را همسان قرار دادن بت‌ها با پروردگار یکتا بیان می‌کنند: ﴿تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (شعرا:۹۷ ـ ۹۸).

طبق این آیه، مشرکان معبودهای خود را همسان با پروردگار عالمیان قرار می‌دادند. در این آیه، برابری در عبادت مراد نیست؛ زیرا عبارت ﴿رَبِّ الْعَالَمِين﴾ بیانگر این است که مشرکان، در ربوبیت برای خداوند شریک در نظر می‌گرفتند؛ اگرچه عبادت آنان نیز آمیخته با شرک بود.

در سوره انعام نیز معادل قرار دادن برای پروردگار از سوی مشرکان تأیید شده است: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ (انعام:۱). در همین سوره، بار دیگر این معنا بازگو شده است: ﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ (انعام:۱۵۰). برابر قرار دادن الهه‌ها با پروردگار، به معنای ایمان نداشتن مشرکان به یگانگی خداوند در ربوبیت است. بر اساس این آیه، مشرکان برای معبودان خود نوعی ربوبیت قائل بودند که هم‌سنگ ربوبیت الله تعالی بوده است.

۴ـ۱. درخواست شئون ربوبیت از بت‌ها

بخش دیگری از آیات که بر شرک ربوبی مشرکان دلالت دارد، حکایتگر اعمالی است که مشرکان برای الهه‌های خود انجام می‌دادند. آنان از بت‌ها اموری را طلب می‌کردند که از

شـئون ربوبیت به شـمار می‌رود. شـایان ذکر اسـت بر اسـاس عقیده وهابیت، ربوبیت شامل خلق، ملک و تدبیر اسـت (العثیمین، ۱۴۱۳، ج۱، ص۱۸). البته نمی‌توان همه شـئون ربوبیت را در این سـه قسـم منحصر دانسـت؛ بلکه آنان این سه قسـم را به‌عنوان ارکان اصلی ربوبیت بیان می‌کنند که همه شئون ربوبیت، ذیل این سه قسم است. در معنایی عام‌تر می‌توان «تصرف در کون» را به معنای توحید ربوبی دانست (الفوزان، بی‌تا، ص۳۴). این تصرف، موارد زیادی را شامل می‌شـود که تدبیر امور، یکی از این موارد اسـت. تدبیر، در لغت به معنای اداره امور (ابن‌فارس، ۱۳۹۹، ج۲، ص۳۲۴) و عاقبت‌اندیشی (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۲، ص۱۳۲۱) است. العثیمین نیز تدبیر را به همین معنا تفسـیر کرده اسـت (العثیمین، ۱۴۱۳، ج۱، ص۲۰). براین‌اسـاس می‌توان «جلب منافع و دفع مضار» را نیز ذیل تدبیر قرار داد؛ زیرا کسی قادر به تحقق این دو است که قدرت تصرف در عالم داشته باشد. بنابراین، یکی از شئون ربوبیت، قدرت بر جلب منفعت و دفع مضرات اسـت. وقتـی با این نـگاه، آیات قرآن مورد پژوهش قرار می‌گیرد، این نکته فهمیده می‌شـود که مشـرکان، این دو شـأن ربوبی را برای معبودان خود در نظر داشـته‌اند. برای نمونه، خداوند در سوره «یس» علت خداگزینی بت‌ها توسط مشرکان را طلب نصرت از آنها معرفی کرده است: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ﴾ (یس:۷۴). نصرت‌طلبی در صورتی محقق می‌شود که انسـان، به قدرت یاری رسـاندن، عقیده داشـته باشد. درحقیقت، مشـرکان بر این باور بودند که معبودان آنها قدرت بر نفع رساندن دارند. این قدرت، از شئون ربوبیت محسوب می‌شود.

خداوند در سـوره مریم نیز از شـرک ربوبی مشـرکان پرده برمی‌دارد آنجا که عزت‌خواهی از آلهه را به مشرکان منسوب می‌کند: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾ (مریم:۸۱).

بی‌تردید، عزت‌خواهی نیز از شئون ربوبیت است؛ زیرا کسی می‌تواند جایگاه و عزت به کسی ببخشـد که قدرت تصرف در عالم داشـته باشد. درنتیجه، مشرکان نسبت به بت‌های خود این عقیده را داشتند که آنها می‌توانند در عالم تصرف داشته باشند. در تأیید این سخن می‌توان به حدیث نبوی «هیچ سرایت و فال بد زدن و نحوست جغد و ماه صفر وجود ندارد، و از کسی که جزام دارد فرار کن، مانند فرارکردن از شیر» (بخاری، ۱۴۱۴، ج۵، ص۲۱۵۸) اشاره کرد که دعوتگران وهابی در تفسیر آن چنین گفته‌اند: این حدیث برای باطل کردن اعتقاد اهل جاهلیت است؛ اینکه اشیا

به طبیعت خودشان اثر می‌گذارند. پس رسول‌الله ﷺ خبر می‌دهد که این عقیده باطل است و متصرف در عالم، تنها خداوند یگانه است (بن‌باز، بی‌تا، ج۲۵، ص۸۹).

۲. رویکرد تبیینی

در این بخش آیاتی ذکر می‌شود که خداوند به تبیین عقیده صحیح می‌پردازد. در قرآن، دو شیوه مرسوم در تبیین عقیده دیده می‌شود:

الف) ایجابی: بیان مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده عقیده صحیح؛ مانند: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ﴾ (ابراهیم:۳۲).

ب) سلبی: بیان مؤلفه‌هایی که در عقیده صحیح وجود ندارند؛ مانند: ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا﴾ (اسراء:۱۱۱).

آیاتی که به شیوه سلبی به تبیین عقیده صحیح می‌پردازند، بیانگر وجود آن عقیده باطل در میان مخاطبان اولیه قرآن است؛ بدین معنا که مشرکان، نسبت به الهه‌های خود باور داشته‌اند و خداوند در این آیات، خط بطلانی بر آن باورها کشیده است. بنابراین، از آیاتی که به نفی عقیده و باور مشرکان می‌پردازد، به دلالت التزامی فهمیده می‌شود مشرکان چنین عقائدی نسبت به بت‌های خود داشته‌اند. با این نگاه، آیات قرآن مورد بازخوانی قرار می‌گیرد. آیاتی که در ادامه ذکر می‌شود، بر شریک نداشتن خداوند در موضوعاتی که در زمره شئون ربوبی به شمار می‌آید، دلالت دارند. از این آیات به دست می‌آید مشرکان چنین باور شرک‌آمیزی داشته‌اند و شرکشان در حوزه ربوبیت خداوند بوده است.

باتوجه‌به اینکه ربوبیت را به سه دسته خالقیت، مالکیت و تدبیر تقسیم می‌کنند، برای ردّ این ادعا، آیات بر همین اساس ذکر می‌شود:

۱ـ۲. شریک نداشتن الله در خالقیت

خالقیت، از مهم‌ترین شئون ربوبیت است که مشرکان این شأن را نیز به‌صورت جزئی برای آلهه خود قائل بودند. به همین دلیل خداوند در آیات متعددی مشرکان را دعوت به تفکر کرده

است که جز الله هیچ خالقی وجود ندارد و گمان‌های آنان به معبودانشان باطل است. برای نمونه، خداوند در سوره رعد می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (رعد:۱۶). عبارت ﴿أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ﴾ گویای این عقیده مشرکان است که نسبت به بت‌ها داشته‌اند.

قرطبی در تفسیر این آیه نوشته است: و این آیه ردی است بر مشرکان و قدریه که گمان می‌کردند معبودان آنها مانند خداوند خلق می‌کنند (قرطبی، ۱۳۸۴، ج۹، ص۳۰۴).

همچنین در سوره فاطر، خداوند مشرکان را به دلیل عقیده به خالقیت آلهه، به چالش کشیده است: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَى بَيِّنَتٍ مِنْهُ بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا﴾ (فاطر: ۴۰)

فخر رازی در تفسیر این آیه می‌گوید: هنگامی‌که خداوند فرمود: (دیده‌اید) یعنی آیا چنین می‌بینید که این چیزهایی که آنها را می‌خوانید، ناتوان هستند؟ یا چنین گمان می‌کنید که دارای قدرت هستند؟ اگر می‌دانید که عاجز هستند، پس چگونه عبادتشان می‌کنید؟ و اگر فکر می‌کنید که قدرتی دارند، پس به من نشان بدهید که قدرتشان در چه چیزی است؟ آیا در زمین است؟ آن طور که بعضی از آنان می‌گویند: الله، إله آسمان است و این اصنام، إله زمین. و همین‌ها کسانی هستند که می‌گویند امور زمین از طرف ستارگان است و این اصنام، تصویر آنان هستند یا اینکه قدرتشان در آسمان است؟ آن طور که بعضی از آنان می‌گویند: آسمان به کمک ملائکه خلق شده است و ملائکه در خلق آسمان‌ها شریک هستند و این اصنام هم تصاویر آنان است (رازی، ۱۴۲۰، ج۲۶، ص۲۴۵).

از عبارات فخر رازی به دست می‌آید که برخی مشرکان بر این باور بودند که آسمان به کمک ملائکه خلق شده است و آنها در آفرینش آسمان‌ها شریک خداوند هستند! بدون شک این عقیده، در تعارض کامل با توحید ربوبی خداوند است و کسی نمی‌تواند باورمندان به این عقیده را موحد در ربوبیت الله بداند.

در سوره انعام نیز می‌توان شواهدی بر عقیده مشرکان به خالقیت دون الله پی برد. طبری در تفسیر آیه ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ﴾ (انعام:۱۰۰) می‌گوید: و در قرائت این فرموده‌اش ﴿وَخَلَقَهُم﴾ اختلاف کردند. قاریان شهرها به این شکل: ﴿وَخَلَقَهُم﴾ قرائت می‌کردند، به این معنا که الله آنها (جن‌ها) را خلق کرده است و در خلق کردن آنان یکتا بوده است و از یحیی‌بن‌یعمر به این شکل روایت شده: (با ذکر سندش می‌گوید) یحیی‌بن‌یعمر گفت: ﴿شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ﴾ با سکون بر روی لام، به این معنا که آنان گفتند که جن در خلقت ما انسان‌ها شریک الله بوده است. طبری می‌گوید: و اولی‌ترین قرائت‌ها به صواب، قرائت کسی است که به شکل ﴿وَخَلَقَهُم﴾ قرائت می‌کند به خاطر اجماع حجّت قاریان بر آن (طبری، ۱۴۲۰، ج۱۱، ص۷).

بر اساس تفسیر یحیی‌بن‌یعمر برخی مشرکان بر این عقیده بوده‌اند که اجنه در خلقت انسان‌ها شریک خداوند بوده‌اند. البته قرائت متواتر ﴿وَخَلَقَهُم﴾ نیز قابل استفاده است؛ زیرا بر اساس آن فهمیده می‌شود که جن‌ها را خداوند خلق کرده است. علت تأکید خداوند بر خلقت اجنه توسط الله این است که مخاطبان مشرک، چنین تصوری داشتند که خداوند جن‌ها را خلق نکرده است؛ بلکه آنها فرزندان خداوند و از جنس ذات خداوند بوده‌اند. ادامه آیه، این برداشت را تأیید می‌کند: ﴿وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (انعام:۱۰۰). این عقیده نیز بدون شک، شرک در ذات خداوند و به دنبال آن، شرک در ربوبیت و خالقیت خداوند است.

همچنین قُشَیری در تفسیر آیه ﴿أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ (اعراف:۱۷۱) می‌گوید: همان گونه که جایز نیست پروردگار مخلوق باشد، همچنین جایز نیست که غیر پروردگار خالق باشد. پس کسی که خداوند را به خصایص وصف خلق توصیف کند، پس او ملحد است و کسی که خلق را به آنچه که از خصایص خداوند است توصیف کند، پس او منکر [کافر] است (قشیری، بی‌تا، ج۱، ص۵۹۵).

عبارت قُشَیری گویای این نکته است که مشرکان برخی خصایص خداوند را به مخلوقات می‌بخشیده‌اند که خالقیت، از این ویژگی‌هاست که مشرکان برای آلهه خود در نظر می‌گرفتند. این عقیده، معارض توحید ربوبی خداوند است.

برخی دیگر از آیاتی که شرک ربوبی مشرکان را گوشزد می‌کنند عبارت‌اند از: آیه ۳ سوره

فرقان، آیه ۴۰ سوره روم و آیه ۲۰ سوره نحل. از مجموع این آیات فهمیده می‌شود مشرکان این گمان را داشته‌اند که معبودان آنها، قدرت بر خلق و آفرینش دارند؛ با این وجود، ادعای وهابیت مبنی بر توحید ربوبی داشتن مشرکان از درجه اعتبار ساقط می‌شود.

۲ـ۲. شریک نداشتن الله در مالکیت

خدای متعال در قرآن، بر شریک نداشتن الله متعال در مالکیت، به‌عنوان یکی از شئون ربوبیت، تصریح کرده است. برای نمونه در سوره إسراء می‌فرماید: ﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا﴾ (اسراء:۱۱۱).

عبارت ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ﴾ ردّی است بر مشرکان که معتقد بودند خداوند در ملک و فرمانروایی‌اش شریک دارد. (رازی، ۱۴۲۰، ج۲۴، ص۴۳۰). سمعانی (سمعانی، ۱۴۱۸، ج۴، ص۵) و قرطبی (قرطبی، ۱۳۸۴، ج۱۳، ص۲) نیز همین نکته را بازگو کرده‌اند. ابوالعالیه ریاحی، از مفسران برجسته اهل‌سنت و شاگرد سعیدبن‌جبیر، در تفسیر این آیه می‌گوید: معنایش این است: (بگو ستایش برای الله است) که مرا از کسانی قرار نداده که برایش فرزند برگزینند و مرا از کسانی قرار نداده که می‌گویند او در ملک و فرمانروایی‌اش شریک دارد (سمرقندی، بی‌تا، ج۲، ص۳۳۳).

از این عبارت به‌خوبی پیداست که برخی از مشرکان عقیده داشته‌اند که معبودان آنان شریک در مالکیت خداوند بوده‌اند؛ بنابراین نفی وجود شریک در مالکیت خداوند، به معنای عقیده مشرکان به شراکت الهه‌ها در مالکیت بوده است. بدون تردید، مالکیت از شئون ربوبیت است و اگر کسی این حق را برای غیر خداوند قائل باشد، قطعاً مشرک به شرک ربوبی است؛ بنابراین این آیه در تعارض کامل با ادعای توحید ربوبی مشرکان قرار دارد.

همین معنا، در سوره فرقان منعکس شده است؛ آنجا که به معرفی خداوند پرداخته و برخی گمان‌ها و باورهای نادرست درباره الله تعالی را نفی کرده است: ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا﴾ (فرقان:۲).

طبری ذیل این آیه نیز تأکید می‌کند: خداوند این سخن را برای تکذیب مشرکان عرب که الوهیت را برای اصنام خود افزوده بودند و آنها را به‌جای خدا عبادت می‌کردند، گفته است. آنان در تلبیه خود می‌گفتند: «لبیک! هیچ شریکی برای تو نیست، مگر شریکی که او و هرچه

در اختیـار دارد بـرای تـو اسـت». خداونـد قائلِ این سـخن را تکذیب کرده اسـت. خداوند در ملک و سلطنت، هیچ شریکی ندارد (طبری، ۱۴۲۰، ج۱۹، ص۲۳۶).

این سـخن طبری اشـاره به رویدادی اسـت که در صحیح مسلم گزارش شـده است. در این حدیث، از ابن‌عباس نقل شـده اسـت که مشرکان هنگام طواف، این عبارت را می‌گفتند: «**کان المشرکون یقولون: لبیك لا شریك لك، قال: فیقول رسول‌الله صلی الله علیه [وآله] و سلم: «ویلکم، قد قد» فیقولون: إلا شریکا هو لك، تملکه وما ملك، یقولون هذا وهم یطوفون بالبیت**» (نیشابوری، بی‌تا، ج۲ ص۸۴۳).

بـر اسـاس این گزارش تاریخی، مشـرکان بـرای الهه‌های خود مالکیت قائـل بودند. اگرچه ممکـن اسـت گفتـه شـود ایـن مالکیـت در امتـداد مالکیـت خداوند بـوده، اما همیـن مقدار مالکیت کافی است که نتوان آنان را باورمند به توحید ربوبی دانست.

همچنین در سوره سبأ به این بخش از عقیده مشرکان اشاره شده است: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ (سبأ:۲۲). در این آیه، یکی از ارکان خدایی، مالکیت عالم دانسته شده است. بدین صـورت کـه خداونـد، مشـرکان را مورد سـرزنش قرار داده اسـت کـه معبودهای آنـان، قدرت بر مالکیت چیزی در عالم ندارند، پس نباید آنها را به‌عنوان خدا برگزید.

طبری در تفسیر این آیه گفته است: پس ای محمد! به آن مشرکان از قومت که نعمت‌های ما را انکار کردند بگو: ای قوم! کسـانی غیر از او را که گمان می‌کنید آنها شـریک الله هسـتند، پس از آنان بخواهید که کاری با شما بکنند که ما با کسانی که آنان را وصف کردیم، کرده‌ایم. مثل نعمت بخشـیدن یا ناامید سـاختن؛ پس اگر بر چنین کاری ناتوان بودند، پس بدانید که آنها باطل هستند، زیرا شراکت در ربوبیت، درست و جایز نیست (طبری، ۱۴۲۰، ج۲۰، ص۳۹۴).

از عبـارت «**لأن الشـرکة فی الربوبیـة لا تصلـح و لا تجوز**؛ زیرا شـراکت در ربوبیت، درسـت و جایز نیست» فهمیده می‌شود عقیده مشرکان، آمیخته با شرک ربوبی بوده است و خداوند به‌منظور نفی این عقیده، آنان را دعوت به اندیشه و تأمل می‌کند تا بفهمند الهه‌های آنان هیچ قدرتی در عالم ندارند، پس نباید آنها را عبادت کنند. ابن‌قیم جوزیه می‌گوید: پس خداوند سبحان، اینکه آلهه مشرکان، مالک مثقال ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین باشند را نفی کرده است (ابن‌قیم، ۱۴۱۰، ص۴۳۵).

ممکـن اسـت گفته شـود مشـرکان، قـدرت اسـتقلالی برای معبـودان خـود قائـل نبودند و قـدرت آنـان را در امتـداد قدرت الله می‌دانسـتند؛ درنتیجه مشـرکان، ربوبیت کلـی را حق الله می‌دانستند؟ در پاسخ می‌گوییم:

اول: همین مقدار شـرک در ربوبیت، کافی اسـت که آن عقیده را نتوان توحید در ربوبیت الله دانست؛ زیرا توحید به معنای نفی هرگونه شراکت است.

دوم: این آیه، هر دو بخش مالکیت استقلالی و غیراستقلالی را شامل می‌شود. عبارت ﴿لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ﴾ اشاره به مالکیت استقلالی و عبارت ﴿وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍ﴾، مالکیت غیراسـتقلالی را دربرمی‌گیرد. ابن‌کثیر دمشـقی نیز به این نکته اشاره کرده است: ﴿وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍ﴾ یعنی الهه‌ها هیچ چیزی به‌صورت استقلالی و یا به‌صورت شراکت، مالک نیستند (ابن‌کثیر، ۱۴۲۰، ج۶، ص۵۱۳).

نتیجـه‌ای کـه از این دسـته از آیات به دسـت می‌آید اینکه مشـرکان بر این بـاور بودند که آملهه آنان، مالکیت بخشی از هستی را در دست داشتند. بی‌تردید این عقیده، هیچ تناسبی با توحید ربوبیت خداوند ندارد.

۳ـ۲. شریک نداشتن الله در تدبیر

تدبیـر یکـی دیگـر از شـئون ربوبیت اسـت که طبـق ادعای وهابیت، مشـرکان در مسـئله تدبیر، تنها الله را مدبّر می‌دانسـتند و هیچ شـریک و یاوری برای خداوند در نظر نمی‌گرفتند. برای ارزیابی صحت این ادعا باید آیات قرآن را از زیر نظر گذراند.

لازم بـه یـادآوری اسـت کـه تدبیـر، بـه معنـای «تصـرف در عالم» اسـت و علمـای وهابی نیز این معنـا را از تدبیـر اراده کرده‌انـد (الفوزان، بی‌تا، ص۳۴). آن گونـه کـه پیداسـت «تصـرف در عالم» معنایـی فراگیـر دارد و هرگونـه تغییـر و تحـول را دربرمی‌گیـرد، امـا به‌منظور مسـدود کردن راه فرار وهابی برای نپذیرفتن برخی تصرفات جزئی، تنها به تصرفات کلی و کلان اشاره می‌کنیـم کـه مشـرکان، آن را برای غیر الله قائل بوده‌اند، تا از ایـن رهگذر، بطلان ادعای وهابی ثابت شود.

۱ـ۳ـ۲. تأثیرگذاری در عالم

یکی از شئون تصرف در عالم، تأثیرگذاری در عالم است. کسی می‌تواند در عالم تصرف داشته باشد که قدرت بر تأثیرگذاری در عالم داشته باشد. بر این مبنا، مشرکان عقیده داشتند معبودان آنها، قادر به تصرف و تأثیرگذاری در عالم هستند. برای نمونه، مشرکان به ربوبیت ستارهٔ «الشعری» اعتقاد داشتند و گمان می‌کردند در جهان هستی تأثیر دارد و آن را خدای باران می‌دانستند. به ستارهٔ الشعری، شعرای یمانی، تشتر و شباهنگ نیز می‌گویند. خداوند در ابطال این عقیدهٔ مشرکان می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْرَىٰ﴾ (نجم:۴۹). در این آیه، خداوند ربوبیت شعری را نفی کرده و آن را مربوب خود معرفی نموده و فرموده است که الله متعال پروردگار شعری است.

طبری در تفسیر این آیه می‌گوید: ترجمه و این فرموده‌اش: «و اینکه اوست که پروردگار شعری است» خداوند متعال می‌فرماید: ای محمد! پروردگار تو همان پروردگار شعری است؛ یعنی ستاره‌ای که به این اسم است، و آن ستاره‌ای بود که بعضی از مردمان جاهلیت، آن را به‌جای الله عبادت می‌کردند (طبری، ۱۴۲۰، ج۲۲، ص۵۵۰).

آیه مذکور، این نکته را به اثبات می‌رساند که مشرکان، نوعی قدرت برای تأثیرگذاری را برای شعری قائل بوده‌اند. مفسران اهل‌سنت، علت عبادت شعری توسط مشرکان را عقیده به تأثیرگذاری آن می‌دانند: بعضی از عرب، آن (شعری) را تعظیم کرده و معتقد بودند که در جهان هستی تأثیر دارد و هنگام طلوع آن، از غیبیات صحبت می‌کردند (مراغی، ۱۳۶۵، ج۲۷، ص۶۸).

بر اساس این تأثیرگذاری بوده است که مشرکان، شعری را عبادت می‌کردند: برخی از مشرکان گمان می‌کردند شعری، پروردگار معبود است و برخی دیگر گمان می‌کردند که شعری با قطع‌نظر از صفاتش، در عالم تصرف می‌کرده است (ابن‌عاشور، ۱۹۸۴، ج۲۷، ص۱۵۲). قرطبی بیان می‌کند عقیده به تأثیرگذاری شعری به میزانی بوده است که حتی افرادی که شعری را نمی‌پرستیدند نیز به تأثیرگذاری او در عالم ایمان داشته‌اند (قرطبی، ۱۳۸۴، ج۱۷، ص۱۲۰).

نکته قابل‌توجه اینکه این اعتقاد، تنها به ساکنان جزیرةالعرب اختصاص نداشت و حتی برخی زرتشتیان نیز به تأثیرگذاری شعری عقیده داشته‌اند. زرتشتیان بر این باور

بوده‌اند که: شعری، ایزدی است که یشت هشتم اوستا از آنِ او است. بنابراین یشت، تیشتر ستاره‌ای است سپید، درخشنده و دورپیدا. او سرشت آب دارد، توانا است و نژادش از آپم نپات است. او سَرور همهٔ ستاره‌ها است. در شایستهٔ ستایش و نیایش بودن، هم‌سنگ هرمزد آفریده شده است. اگر چنین نمی‌بود، پری خشکسالی همه‌جا را از میان می‌برد. اگر او را بستایند، دشمن و گردونه‌ها و درفش‌های ایشان به سرزمین‌های آریایی وارد نخواهد شد و بیماری‌ها وارد نخواهند شد (بهار، ۱۳۹۳، ص۶۱). بنابراین، مشرکان به ربوبیت و تأثیر آلهه‌هایشان ازجمله «شعری» در جهان هستی اعتقاد داشتند؛ زیرا اگر این گونه نبود، هرگز آنان را عبادت نمی‌کردند. چگونه چیزی را عبادت کنند که در او نفع و ضرری نبینند؟

آیه دیگری که بر عقیده مشرکان به تأثیرگذار بودن بت‌ها دلالت دارد، ماجرای حضرت هود علیه‌السلام است. زمانی که هود علیه‌السلام قوم خود را به عبادت الله دعوت کرد، مشرکان گفتند: ای هود! تو دلیل روشنی برای ما نیاورده‌ای! و ما خدایان خود را به‌خاطر حرف تو رها نخواهیم کرد! و ما به تو ایمان نمی‌آوریم. وقتی مشرکان توانایی مقابله با استدلال‌های حضرت هود علیه‌السلام را نداشتند، او را با عنوان «مجنون» مورد تمسخر قرار دادند. مشرکان می‌گفتند: ﴿إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ﴾ (هود:۵۴).

مفسران، این آسیب را جنون تفسیر کرده‌اند (طبری، ۱۴۲۰، ج۱۵، ص۳۶۰). اینکه آلهه، قدرت بر آسیب رساندن داشته باشند، نشان از عقیده مشرکان نسبت به آلهه است که آنها را تأثیرگذار در عالم می‌دانستند. بغوی علت این سخن مشرکان را این گونه تقریر می‌کند: به تو آسیب دیوانگی و جنون رسید، و آن به سبب این بود که تو به آلهه ما دشنام می‌دادی، پس آنها انتقام خود را با جنون از تو گرفتند (بغوی، ۱۴۲۰، ج۲، ص۴۵۳).

حضرت هود علیه‌السلام در ادامه از مشرکان می‌خواهد که هر کاری دوست دارند انجام دهند، ولی بدانند که هیچ ضرری به او نمی‌رسد (شوکانی، ۱۴۱۴، ج۲، ص۵۷۳). از این وقایع به‌خوبی فهمیده می‌شود که مشرکان بر این باور بودند که آلهه آنها، قدرت بر تأثیرگذاری در عالم دارند و می‌توانند به مخالفان آنان آسیب برسانند. این عقیده، ناسازگار با ادعای توحید ربوبی مشرکان است.

۲ـ۳ـ۲. روزی‌بخشی در عالم

یکی از مهم‌ترین شئون تصرف در عالم، قدرت بر رزق‌وروزی دادن مخلوقات است. کسی می‌تواند روزی مخلوقات را معین و تقسیم کند که قدرت بر تصرف در عالم داشته باشد؛ بنابراین کسی که روزی می‌دهد، دارای سهمی از ربوبیت است. با این مقدمه باید به سراغ آیات قرآن رفت تا باور مشرکان درباره روزی‌دهندگان را مورد کاوش قرار داد.

با نگاهی به آیات قرآن فهمیده می‌شود مشرکان علاوه بر اینکه الله را رازق می‌دانستند برای اله‌هایشان نیز قدرت رزق دادن قائل بودند. برای مثال، وقتی باران می‌بارید مشرکان معتقد بودند که این باران را فلان ستاره بارانیده است. طبری ذیل آیه ﴿وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ﴾ حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که بر عقیده مشرکان بر بارش باران توسط ستاره‌ها دلالت دارد: علی علیه‌السلام از پیامبر ﷺ روایت کرد که فرمود: تشکر کردنتان این است که شما تکذیب می‌کنید. گفت: و می‌گویید با طلوع فلان ستاره بر ما باران بارید (طبری، ۱۴۲۰، ج۲۳، ص۱۵۴).

ابن‌عباس نیز از این عقیده مشرکان خبر داده است: سعیدبن‌جبیر از ابن‌عباس روایت کرد و گفت: او این آیه را ﴿وَتَجْعَلُونَ﴾ قرائت می‌کرد. سپس می‌گفت: هیچ شبی بر مردم باران نمی‌بارد مگر اینکه بعضی از مردمان مشرکانه صبح می‌کنند، می‌گویند: با طلوع فلان ستاره، بر ما باران بارید. می‌گوید: و شکرگذاری‌تان را تکذیب کردن قرار می‌دهید (همان). چنان‌که از تفسیر طبری و دیگر منابع به دست می‌آید، مشرکان نازل شدن باران را به طلوع یا غروب ستارگان نسبت می‌دادند.

بغوی نیز گفته است که مشرکان، باران را از فضل خداوند نمی‌دانستند (بغوی، ۱۴۲۰، ج۵، ص۲۱). ابن‌أثیر جزری دربارهٔ عقیده مشرکان درباره انواء می‌گوید: پیامبر ﷺ به این خاطر دربارهٔ انواء سخت گرفته است برای اینکه عرب‌ها باران را به آن انواء نسبت می‌دادند (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹، ج۵، ص۱۲۲). مُناوی مراد از انواء را ستاره‌ها دانسته (مناوی، ۱۳۵۶، ج۳، ص۲۹۳) و محمدبن‌ادریس شافعی نیز این عقیده مشرکان را مساوی با کفر ارزیابی کرده است (شافعی، ۱۴۱۰، ج۱، ص۲۸۸). چنان‌که از اقوال علمای اهل‌سنت مشاهده می‌شود، مشرکان باران را به ستاره نسبت می‌دادند و آن بارانی که در آن نوء نازل می‌شد را از فعل ستاره می‌دانستند، نه از فضل و رحمت الله متعال.

ممکن است ادعا شود مشرکان معتقد نبودند که باریدن باران، فعل ستاره است؛ بلکه این ستارگان را به اذن الله، سببی در نازل شدن باران می‌دانستند! در پاسخ باید گفت اگر چنین فرض شود که خداوند یکی از مخلوقاتش را سببی برای انجام چیزی قرار داده باشد، چنین سبب قرار دادنی، شرک نیست؛ چنان‌که خداوند ملائکه را به اذن خودش موکّل سببی برای انجام امور کرده است؛ مانند ملائکه‌ای که تدبیر امور می‌کنند (نازعات:۵)، و ملائکه‌ای که تقسیم امور می‌کنند (ذاریات:۴)، و ملائکه‌ای که قبض روح می‌کنند (سجده:۱۱) و... همه این موارد، به اذن خداوند این امور را انجام می‌دهند و از خود هیچ‌گونه اختیاری ندارند و به معنای تفویض آن امور به آنان نیست. اما اگر کسی، چیزی را به خطا سبب بداند و بگوید به اذن خداوند سبب است، اما سبب بودن آن قابل اثبات نباشد، پس چنین کسی، تنها مرتکب خطا در تشخیص وسیله و سبب شده است و گفته نمی‌شود که مرتکب شرک شده است؛ چراکه انجام فعل را به‌صورت مستقل از خداوند یا به‌صورت تفویض و عطاء از سوی خداوند، به سبب نسبت نداده است و فاعل و آمر و آذن را فقط الله می‌داند که فعلش را توسط مسببش انجام داده است. پس اگر آن سخن صحیح باشد، اینکه مشرکان ستاره را به اذن الله سبب باریدن باران می‌دانستند، پس نباید عمل آنان شرک و کفر می‌بود؛ درحالی‌که همان طور که در اقوال مفسران معلوم است، مشرکان باریدن باران به فعل ستاره نسبت می‌دادند نه به فضل و رحمت خداوند.

آیه دیگری که بر مطالبه رزق مشرکان از آلهه دلالت دارد، در سوره عنکبوت بیان شده است. در این آیه، خداوند مشرکان را به جهت عقیده به روزی دادن آلهه، مورد سرزنش قرار می‌دهد: ﴿إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (عنکبوت:۱۷). خداوند در این آیه به مشرکان می‌گوید آن بت‌هایی که گمان می‌کنید مالک رزق شما هستند، و برای رسیدن به رزقی که در دست آنهاست، آنان را عبادت می‌کنید، درحقیقت بت‌هایی ناتوان هستند و این ادعا و گمان شما دروغی بیش نیست. پس رزق را نباید از آنان بخواهید؛ بلکه رزق را فقط از الله طلب کنید.

مفسران زیادی تصریح کرده‌اند که عبارت ﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾ اشاره به این باور مشرکان دارد که رزق را از بت‌های خود طلب می‌کردند. طبری می‌گوید: خداوند جل ثناؤه می‌فرماید: بت‌هایی که عبادتش می‌کنید نمی‌توانند شما را رزق‌وروزی بدهند (پس روزی را نزد الله طلب کنید) و می‌فرماید: رزق را از نزد الله بجویید، نه از نزد بت‌هایتان (طبری، ۱۴۲۰، ج۲۰، ص۲۰). در این میان، مفسرانی همچون: ابومحمد مکی حمّوش مالکی (۱۴۲۹، ج۹، ص۵۶۱۱)، ابن‌عطیه اندلسی (۱۴۲۲، ج۴، ص۳۱۱)، قرطبی (۱۳۸۴، ج۱۳، ص۳۳۶)، ابوالبرکات نسفی (۱۴۱۹، ج۲، ص۶۶۹)، ابن‌کثیر (۱۴۲۰، ج۶، ص۲۶۹)، ابن‌عجیبه (۱۴۱۹، ج۴، ص۲۹۲) و ابن‌عاشور تونسی (۱۹۸۴، ج۲۰، ص۲۲۵) این معنا را منعکس کرده‌اند.

این در حالی است که اگر مشرکان، توحید ربوبی داشتند و رازق را فقط الله می‌دانستند، پس باید دست‌کم با شنیدن این آیات، نزد رسول خدا ﷺ می‌آمدند و این ادعای قرآن را نادرست می‌خواندند و می‌گفتند: ای محمد! ما به ربوبیت الله ایمان داریم و از بت‌هایمان طلب رزق نمی‌کنیم؟! درحالی‌که هیچ مدرکی وجود ندارد که مشرکان به این آیات واکنش نشان داده و از ایمان به توحید ربوبی خود دفاع کرده باشند!

همچنین می‌توان به آیات دیگری از این قبیل اشاره کرد: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ * فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل:۷۳ـ۷۴). طبق این آیه، مشرکان إلهه‌هایی را عبادت می‌کردند و اعتقاد داشتند مالک رزق، آنان هستند و آنها را در قدرت رزق دادن، به الله تشبیه می‌نمودند و مَثَل می‌زدند که همانند الله، مالک رزق آنان هستند. خداوند متعال، شرک آنان را رد و بیان نموده است که بت‌هایشان مالک هیچ‌گونه رزقی در آسمان‌ها و زمین نیستند.

قرطبی در تفسیر آیه می‌گوید: (پس برای الله مثل‌ها نزنید) یعنی این جمادات را به او تشبیه نکنید؛ چراکه او یکتای قادر است و مثل و همانندی برای او نیست (قرطبی، ۱۳۸۴، ج۱۰ ص۱۴۶). در سوره فاطر نیز شواهدی بر طلب رزق مشرکان از بت‌هایشان وجود دارد؛ آنجا که خداوند، تنها الله را خالق و رازق معرفی می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ (فاطر:۳).

ابن‌عباس دربارهٔ: ﴿فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ﴾ می‌گوید: از کجا این دروغ را می‌آورید که إله‌هایتان به شما رزق می‌دهند (فیروزآبادی، بی‌تا، ص۳۶۴). همچنین ابن‌عبدالسلام سلطان‌العلماء در تفسیر آیه ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یونس:۱۰۶) می‌گوید: مشرکان می‌گفتند: الله پروردگارمان است و آلهه‌مان به ما رزق می‌دهند (ابن‌عبدالسلام، ۱۴۱۶، ج۲، ص۱۴۲).

برخی گزارش‌های تاریخی نیز عقیده مشرکان درباره رازق دانستن بت‌ها را تأیید می‌کنند. ابن‌هشام در سیره‌اش دربارهٔ عمروبن‌لُحَی، اولین کسی که بت‌پرستی را به میان عرب آورد، می‌نویسد:

عمروبن‌لحی برای بعضی کارهایش از مکه به‌سوی شام رفت. هنگامی‌که به منطقهٔ «بلقا» رسید و در آن روزگار، مردمان غول‌پیکر وجود داشت که فرزندان عملاق بودند و گفته شده است عملیق بن لاوذ بن سام بن نوح بودند. آنها را دید که بت‌ها را می‌پرستند. عمروبن‌لحی به آنان گفت: این بت‌هایی که می‌پرستید چیستند؟ به او گفتند: اینها بت‌هایی هستند که عبادتشان می‌کنیم و از آنان درخواست باران می‌کنیم و برای ما باران می‌بارانند و از آنان درخواست نصرت و یاری می‌کنیم و ما را یاری می‌دهند. عمرو به آنان گفت: آیا بتی از آنها به من نمی‌دهید تا آن را به سرزمین عرب ببرم و عبادتش کنند؟ پس به او بتی دادند به نام «هبل» و عمروبن‌لحی آن را به مکه برد و آن را در جایی نصب کرد و مردم را به عبادت و تعظیم آن امر نمود (ابن‌هشام، ۱۴۱۱، ج۱، ص۲۰۲).

در این گزارش تاریخی، تصریح شده است که مشرکان از بت‌ها طلب باران می‌کردند و از آنها نصرت و یاری می‌خواستند. این عقیده، به مشرکان زمان رسول‌الله ﷺ اختصاص ندارد و در سایر دوره‌ها نیز مشرکان چنین عقیده‌ای نسبت به بت‌های خود داشته‌اند؛ همان‌گونه که مشرکان زمان حضرت نوح ﷺ به این دلیل، مجسمه‌های انسان‌های صالح قوم خودشان را عبادت کردند و چون بعد از آمدن چند نسل، از علت و هدف اصلی ساختن مجسمه برای صالحان، که همانا فقط برای یادواره بود، غافل شدند و نسل‌های بعد گمان کردند که پدرانشان به این خاطر این مجسمه‌ها را ساخته‌اند و تعظیم نموده‌اند چون رزق می‌دهند و نفع و ضرر می‌رسانند. به این شکل به آن صالحان، صفات ربوبیت دادند و آنان را به‌عنوان إله برای خود برگزیدند:

هر بار که یکی از آنان می‌مرد، مجسمه‌اش را درست می‌کردند و به خاطر جایگاهی که در دین داشت، مورد بزرگداشت قرار می‌گرفت و به این شیوه پیش رفت تا اینکه نسل‌هایی بعد از آنان آمدند و گفتند: پدرانمان آنان را بزرگ نداشتند مگر به این خاطر که آنها رزق می‌دهند و نفع می‌رسانند و ضرر می‌رسانند، و به این شکل، آنان را به عنوان آلهه گرفتند (سهیلی، ۱۴۲۱، ج۱، ص۲۱۲).

نتیجه‌گیری

هدف این مقاله، بازخوانی یکتاپرستی در باورداشت عرب پیش از اسلام بود. با مطالعه دلالت‌های قرآن، این نتیجه به دست آمد که عقیده‌ای که در قرآن از مشرکان تصویرسازی شده، در تقابل کامل با ادعای توحید ربوبی مشرکان است؛ زیرا قرآن گزارش می‌دهد که مشرکان، تاب تحمل عقیده توحید ربوبی را نداشتند. ازاین‌رو، مسلمانان را به جهت عقیده به توحید ربوبی، مورد آزار و اذیت قرار دادند و به مبارزه با آنان برخاستند. آنان معادلی برای پروردگار در نظر داشتند و شئون ربوبیت را از بت‌ها درخواست می‌کردند. این کارها با عقیده به توحید ربوبی الله، ناسازگار است. افزون بر اینکه خداوند مشرکان را از شریک‌انگاری برای الله در خالقیت و مالکیت و تدبیر برحذر داشته است که مفسران، علت این شیوهٔ تبیین توحید را باور مشرکان به ربوبیت الهه‌ها در این موضوعات می‌دانند. نتیجه به‌دست‌آمده، پاسخ روشنی به ادعای وهابیت است که توحید ربوبی مشرکان را ثابت می‌دانند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌اثیر جزری، مبارک‌بن‌محمد، ۱۳۹۹ق، النهاية في غريب الحديث والأثر، بیروت: المكتبة العلمية.

۲. ابن‌تیمیه حرانی، احمد، ۱۳۹۷ق، التدمریه، القاهرة: السلفية.

۳. ـــــــــ، ۱۴۲۹ق، الرد على الشاذلي في حزبيه وما صنفه في آداب الطريق، مكة: دار عالم الفوائد.

۴. ابن‌عاشور تونسی، محمد طاهر، ۱۹۸۴م، التحرير والتنوير، تونس: الدار التونسية.

۵. ابن‌عبدالسلام، عبدالعزیز، ۱۴۱۶ق، تفسیر القرآن، بیروت: دار ابن‌حزم.

۶. ابن‌عجیبه، احمدبن‌محمد، ۱۴۱۹ق، البحر المديد في تفسير القرآن المجيد، القاهرة: بی‌نا.

۷. ابن‌عطیه اندلسی، عبدالحقّ، ۱۴۲۲ق، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، بیروت: دار الكتب العلمية.

۸. ابن‌فارس قزوینی، احمد، ۱۳۹۹ق، معجم مقاييس اللغة، بی‌جا: دار الفكر.

۹. ابن‌قیم الجوزیه، محمد، ۱۴۱۰ق، تفسیر القرآن الكريم، بیروت: دار ومكتبة الهلال.

۱۰. ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل، ۱۴۲۰ق، تفسیر القرآن العظيم، الرياض: دار طيبة.

۱۱. ابن‌منظور افریقی، محمد، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.

۱۲. ابن‌هشام حمیری، عبدالملک، ۱۴۱۱ق، السيره النبويه، بیروت: دار الجيل.

۱۳. بخاری، محمّد، ۱۴۱۴ق، صحيح البخاري، دمشق: دار ابن كثير.

۱۴. بغوی، حسین‌بن‌مسعود، ۱۴۲۰ق، معالم التنزيل في تفسير القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۱۵. بن‌باز، عبدالعزیز، بی‌تا، مجموع فتاوى العلامة عبدالعزيزبن باز، أشرف على جمعه وطبعه: محمدبن سعد الشويعر، الرياض: إدارة البحوث العلمية والإفتاء.

۱۶. بهار، مهرداد، ۱۳۹۳ش، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگه.

۱۷. حَمّوش مالکی، ابومحمد مکی، ۱۴۱۲۹ق، الهداية إلى بلوغ النهاية في علم معاني القرآن وتفسيره وأحكامه وجمل من فنون علومه، الشارقة: جامعة الشارقة، مجموعة بحوث الكتاب والسنة.

۱۸. رازی، محمّد، ۱۴۲۰ق، مفاتيح الغيب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۱۹. سمرقندی، نصربن‌محمد، بی‌تا، بحر العلوم، بیروت: دار الفكر.

۲۰. سمعانی، منصور، ۱۴۱۸ق، تفسير القرآن، تحقيق: ياسربن‌إبراهيم وغنيم بن عباس بن غنيم، رياض: دار الوطن.

۲۱. سهیلی، عبدالرحمن‌بن‌عبدالله، ۱۴۲۱ق، الروض الأنف في شرح السيرة النبوية لابن هشام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۲۲. شافعی، محمّدبن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، الأم، بیروت: دار المعرفة.

۲۳. شوکانی، محمد، ۱۴۱۴ق، فتح القدير، دمشق و بیروت: دار ابن‌كثير و دار الكلم الطيب.

۲۴. طبری، محمّدبن‌جریر، ۱۴۲۰ق، جامع البيان في تأويل القرآن، بیروت: مؤسسة الرسالة.

۲۵. العثیمین، محمدبن‌صالح، ۱۴۱۳ق، مجموع فتاوى و رسائل فضيلة الشيخ محمدبن صالح العثيمين، السعوديه: دار الوطن.

۲۶. الفوزان، صالح‌بن‌فوزان، بی‌تا، عقیدة التوحید وبیان ما یضادها من الشرك الأکبر والأصغر والتعطیل والبدع وغیر ذلك، بی‌جا: بی‌نا.
۲۷. فیروزآبادی، محمدبن‌یعقوب، بی‌تا، تنویر المقباس من تفسیر ابن‌عباس، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۸. قرطبی، محمّد، ۱۳۸۴ق، الجامع لأحکام القرآن، القاهرة: دار الکتب المصریة.
۲۹. قشیری، عبداللطیف‌بن‌هوازن، بی‌تا، لطائف الإشارات، القاهره: الهیئة المصریة العامة للکتاب.
۳۰. مراغی، احمدبن‌مصطفی، ۱۳۶۵ق، تفسیر المراغي، القاهره: شرکة مکتبة ومطبعة مصطفی البابی الحلبی وأولاده.
۳۱. مُناوی، محمد عبدالرئوف، ۱۳۵۶ق، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، القاهره: المکتبة التجاریة الکبری.
۳۲. نجدی، محمدبن‌عبدالوهاب، ۱۴۱۸ق، کشف الشبهات، الریاض: وزارة الشئون الإسلامیة.
۳۳. ـــــــــ، بی‌تا، القواعد الأربع (مطبوع ضمن مؤلفات الشیخ محمدبن‌عبدالوهاب، الجزء الأول)، الریاض: جامعة الأمام محمدبن‌سعود.
۳۴. نسفی، عبدالله، ۱۴۱۹ق، مدارك التنزیل وحقائق التأویل، بیروت: دار الکلم الطیب.
۳۵. نیشابوری، مسلم، بی‌تا، صحیح مسلم، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.